روزنامه شرق

گفت‌وگو با میلاد کیایی، نوازنده و آهنگ‌ساز:

تندیس‌ها را باور ندارم

بهنام موحدان (ب-پندار)

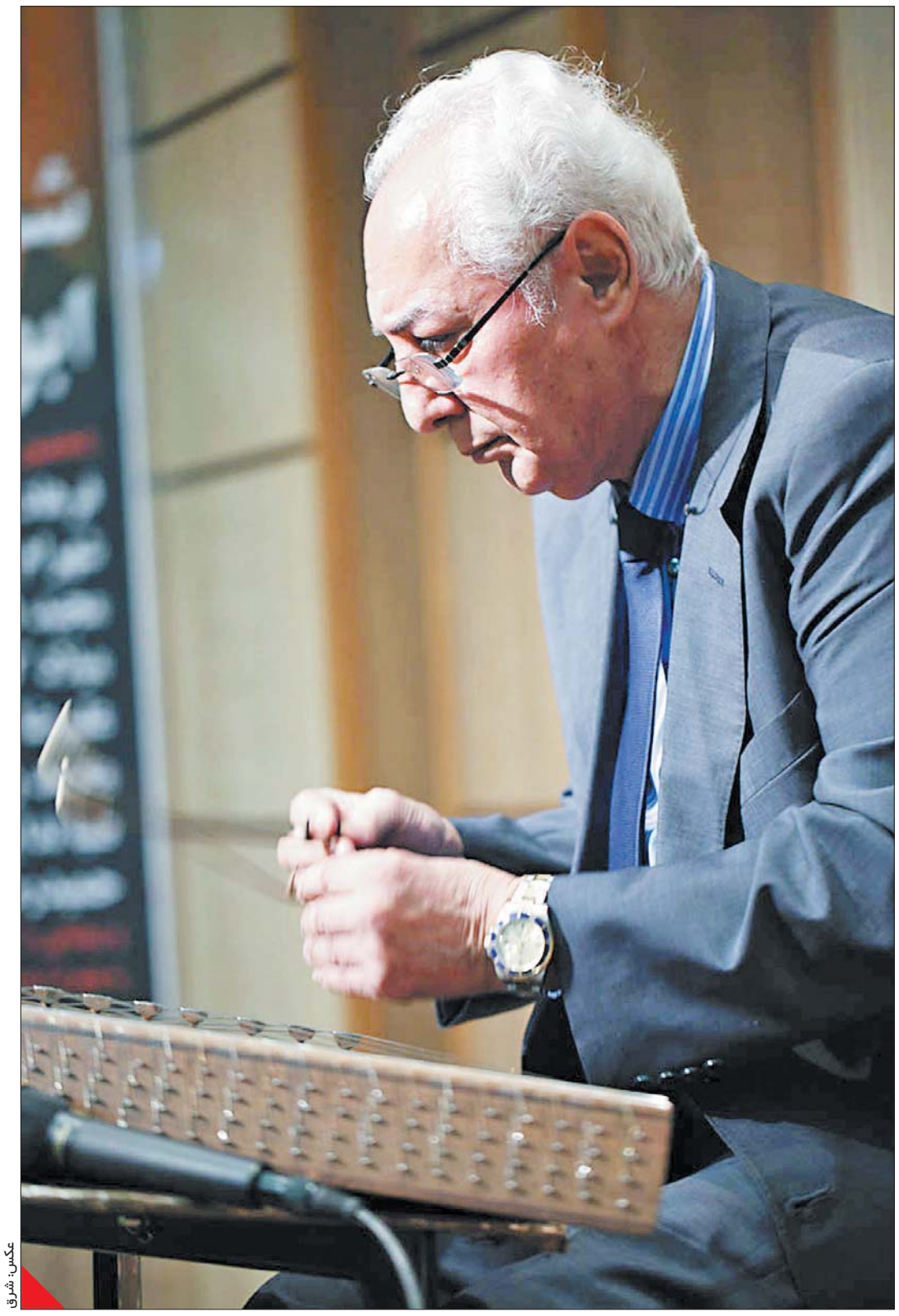

عکس: شرق

میلاد کیایی از جمله نوازندگانی است که تداوم ایرانیت و پاسداشت فرهنگ کهن، شاخصه تک‌تک مضراب‌های سنتور اوست. در آستانه ۷۲سالگی و به مناسبت انتشار تازه‌ترین اثر او با نام «راز آشکارا و یاد گلها» گفت‌وگویی کردیم با این نوازنده و آهنگ‌ساز پیشکسوت.

شاید برای هنرجویان و علاقه‌مندان موسیقی جالب باشد که سنتور، ساز تخصصی شما، ۷۲ سیم دارد و در این برهه از زمان مقارن شده با سال‌شمار عمر شما یعنی ۷۲ سالگی. آیا به آن چیزی که هدف و خواسته‌تان بوده، رسیده‌اید؟ کار دیگری باقی مانده که انجام نداده باشید؟

متأسفانه بنا بر دلایل و مشکلاتی که همیشه در این مملکت و در این سال‌ها پیش‌روی ما بوده، تا حدود کمی به اهداف و خواسته‌هایم در موسیقی ایرانی رسیده‌ام و از همه سال‌های عمرم کمتر از ۱۰ درصد، صرف انجام کارهای هنری نشد! و بیشتر این زمان به هدر رفت. حال در این مجال نمی‌گنجد که شرح دهم چرا فرصت برایم مهیا نشد تا این استعداد خدادادی‌ام را به نحو نیکو و آن‌طور که شایسته جوهره زندگی‌ام بود، به عرصه ظهور برسانم. اما در عرصه آموزگاری، به شاگردهایی آموزش دادم که امروز به درجات عالی هنری رسیده و برخی‌شان پروفسور موسیقی شده‌اند و در کشورهای مختلف مشغول فعالیت هنری هستند. چندی پیش یکی از همین شاگردهایم که امروز در مالزی و سنگاپور به مقام استادی و پروفسوری موسیقی رسیده، من را به رسم ادب برای قدرشناسی و حق‌شناسی به پاس زحماتم دعوت کرد، که برای من مایه افتخار بود. همین‌طور دیگر شاگردهایم که امروز در کشورهای کانادا، انگلستان و آلمان در حال گذراندن دوره دکترای موسیقی و فعالیت در بالاترین سطح هنری هستند. زنده‌یاد [بابک بیات]، آهنگ‌ساز برجسته و شهیر کشورمان، از شاگردان من بود. ایشان همیشه در مصاحبه‌های متعددش بیان می‌کرد که [من الفبای موسیقی را نزد میلاد کیایی فرا گرفتم]. البته امیدوارم نقل این حرف‌ها حمل بر خودستایی و فخرفروشی نشود. به‌هرحال اگر فرصت بیشتری داشتم تا به موسیقی خودم و آهنگ‌سازی بپردازم، شاید می‌توانستم امروز قابلیت‌های بیشتری را از خودم به مرحله اجرا بگذارم. به قول شاعر: «دقایقی ز زمانه هنوز در پیش است/که از سراسر بگذشته ارزشش بیش است». امیدوارم بتوانم در این چند صباحی که از عمرم باقی مانده و نمی‌دانم چند روز یا چند ماه یا چند سال است، آن کارها و اندیشه‌هایی را که دست سرنوشت باعث شد نتوانم به آنها بپردازم و آن‌طور که باید بازدهی داشته باشم، به سرانجام برسانم. [عمر من غارت شد و غارتگر از من دور شد/من صبوری کردم تاراجگر مغرور شد/ عمر من همراه با تکرار روز و شب گذشت/ شمع فانوس جوانی دم به دم کم‌نور شد].

درباره آخرین اثر خود با عنوان «راز آشکارا» که با «یادی از برنامه همیشه محبوب گلها» است، بگویید... .

بعد از گذشت بیش از ربع قرن که در این مدت بیشتر به امر آموزگاری و تدریس در کنار تحقیق و مطالعه در تاریخ و فرهنگ موسیقی ملی ایران مشغول بودم، پیشنهاد برخی دوستان و آشنایان انگیزه‌ای برای بازآفرینی و تنظیم مجدد برخی قطعات قدیمی موسیقی دستگاهی ایران و برخی قطعات موسیقی از ساخته‌های خودم شد که با ساختاری نو آماده انتشار است.

این اثر دارای سه بخش متفاوت از یکدیگر است؛ بخش نخست آن شامل ۱۰ قطعه از ملودی‌ها و آهنگ‌های خاطره‌انگیز و نوستالژیک گذشته بزرگان موسیقی ایرانی است که با فرمی جدید و متفاوت آن را برای سنتور تنظیم کردم. از جمله «فانتزی ژیلا» اثر استاد جواد معروفی، قطعه «شانه» با نغمه‌پردازی آقای عباس شاپوری هنرمند باذوق و موسیقی‌دان بزرگ ما که نغمات بسیار زیبایی در تاریخ موسیقی ایران ساخت، اما متأسفانه کمتر از او یادی می‌شود و قطعه «چهارمضراب راز آشکارا» که از ساخته‌های خودم است و به‌دفعات از رادیو و تلویزیون پخش شده.

در بخش دوم اثر با ابتکاری نو و با استفاده از تجربه‌ها و آموخته‌های ۵۰ساله خود در عرصه موسیقی و سنتورنوازی برای اولین‌بار نغمه‌های آذری را با فرمی جدید با سنتور اجرا کرده‌ام. به‌همین‌دلیل با تحقیق و مطالعه بیشتر در دستگاه‌ها و ردیف‌های موسیقی ایرانی و مقامات محلی و فولکلوریک ایرانی، کوک‌هایی متفاوت برای سنتور ابداع کردم تا بتوانم مقامات موسیقی آذری را اجرا کنم. در این مدت حدود دو هفته طول کشید تا ساز من حس‌وحال نغمات آذری را پیدا کرد و با کوک جدید هماهنگ شد. بنابراین قطعاتی مثل [یتیم سه‌گاه]، [قره‌باغ] و [شکسته] و گوشه‌هایی در مقامات آذری را گلچین و در استودیو با همکاری خانمی به نام نازنین پدرثانی ضبط کردم. امیدوارم با ارائه این اثر دِین خود را به هم‌وطنان خوب آذری‌زبانم در سراسر ایران ادا کرده باشم و موردپسند ایشان قرار گیرد.

بخش سوم اثر هم به موسیقی سنتی اختصاص دارد. در این بخش من نغماتی را در دستگاه شور و دشتی به‌علاوه چند قطعه ضربی از ساخته‌های خودم که در سال‌های ۴۱ تا ۴۵ زمانی که ۱۸ سال داشتم و در برنامه‌ای به نام [بزم آدینه] که در تلویزیون ملی ایران پخش می‌شد، مجددا بازآفرینی و برای ارکستری با ۴۰ نوازنده متشکل از نوازندگان سازهای زهی، بادی و مضرابی و دیگر سازهای ملی و نیز چند ساز بین‌المللی، از جمله ابوا و فلوت با همراهی شش نوازنده ویلن با آواز خواننده جوان و خوش‌صدایی به نام آقای جواد مظفری از همدان به یاد برنامه گلهای جاویدان تنظیم کردم. البته تنظیمی بسیار متفاوت با آهنگ‌ها و تنظیم‌های دیسونانس و ناموزون و مغشوش امروز موسیقی ما که برای شنوندگان خصوصا قدیمی‌ها حالتی نوستالژیک داشته باشد.

آیا می‌توانیم اثر جدید شما را با عنوان «راز آشکارا» که از مجموعه ساخته‌های قدیمی شماست و مجددا با فرمی جدید بازپروری و تنظیم کرده‌اید، به عنوان یک اثر موسیقایی نو و علمی بنامیم؟ چراکه اثری ارکسترال است و با ارکستری تلفیقی از سازهای ملی ایران و سازهای جهانی مانند فلوت و ابوا به اجرا درآمده است... .

ببینید، یک نوع از موسیقی ایرانی هست که موسیقی سنتی نامیده می‌شود و ما نباید در این نوع موسیقی حتی از ساز ویلن استفاده کنیم، چون ویلن و پیانو سازهایی با فرم غربی هستند. ولی زمانی‌که این دو ساز جهانی شدند، نه‌فقط در ارکسترهای ایرانی، بلکه در همه ارکسترهای ملل جهان از آنها استفاده کردند. اما وقتی صحبت از موسیقی سنتی می‌شود، فقط باید از سازهای اصیل ایرانی بهره برد، حتی تنظیم اثر هم باید سنتی و ایرانی باشد. اما امروزه با توجه به رشد ارتباطات فرهنگی و پیوندهای هنری هنرمندان ملل گوناگون با یکدیگر در سطح جهان، مقداری موسیقی ملی ما تحت‌تاثیر موسیقی و فرهنگ شرق و غرب قرار گرفته و خواه‌ناخواه می‌بینیم با آمدن فلوت در موسیقی ایرانی به جای نی و همین‌طور آمدن کلارینت و ابوا، موسیقی ملی ما دستخوش مفاهیم موسیقی غربی شده است. گرچه معتقدم ورود این سازها به ارکسترهای ایرانی هم زیبایی نغمات را دوچندان و هم حس زیبایی را منتقل می‌کند، اما دیگر نمی‌توان به این موسیقی، موسیقی سنتی گفت، بلکه نوعی موسیقی ترکیبی و تلفیقی است.

به نظر شما، آیا با ساز ایرانی باید صرفا موسیقی ایرانی اجرا کرد یا می‌توان ملودی‌های غربی را هم با ساز ایرانی به اجرا درآورد؟

می‌توان چنین کاری را انجام داد، اما درستی این کار، اینکه علمی باشد یا اصولی و نیز چقدر می‌تواند ماندگار باشد، قضاوت این مهم را باید به زمان بسپاریم چراکه من همیشه گفته‌ام؛ [هر نوآوری که ریشه در سنت نداشته باشد، مبتذل است]. در لحظه نمی‌توان قضاوت کرد باید اجازه دهیم زمان بگذرد. زمان خود قاضی عادلی است و ماندگاری آثار را به‌خوبی نشان می‌دهد. بنابراین من وقتی کار برخی آهنگ‌سازان کشورمان را می‌شنوم و می‌بینم، ظرافت و ارزش هنری در آن نمی‌بینم، قصد جسارت به شخصی را ندارم، اما جز یک شوی صحنه‌ای که دیدنش برای دقایقی انسان را سرگرم می‌کند، نیست. اما قضاوت هنری آن آثار بر عهده زمان و در گذر زمان است. من با ابتکارات موافقم اما میزان ارزش و ماندگاری این ابتکارات و نوآوری‌ها را زمان مشخص می‌کند.

تعریف شما از آهنگ‌ساز و آهنگ‌سازی چیست؟ یک آهنگ‌ساز حقیقی چه شاخصه‌هایی دارد و آن آهنگی که می‌سازد، بر چه اساسی ساخته می‌شود و چه شاخصه‌هایی وجود دارد که ما بتوانیم این دو را از هم تمیز دهیم؟

به نظر من، ما آهنگ‌ساز نیستیم، بلکه یک واسطه، یک رابط هستیم و اگر دانش و تجربه‌مان اندکی بیشتر و احساساتمان عمیق‌تر شود، پیام‌آور هستیم و این الهام‌ها و ایده‌های موسیقایی از منبعی ناپیدا به ما وحی می‌شود. آهنگ‌ساز آن کسی است که می‌نشیند و قطعه‌ای فرمایشی را به دستور برخی صاحب‌منصبان می‌سازد که بهتر است بگوییم: [آهنگ از بازار آهنگرها!]. اما اصوات و نغمه‌ها به آهنگ‌ساز حقیقی الهام می‌شود، فقط مسئله تنظیم و ارکسترال‌کردن و هارمونی آن نغمه می‌ماند که آهنگ‌ساز با نبوغ و خلاقیت هنری خود آن را در فرمی مشخص مرتب می‌کند و به عرصه ظهور می‌رساند.

زمان خود قاضی عادلی است و ماندگاری آثار را به‌خوبی نشان می‌دهد. بنابراین من وقتی کار برخی آهنگ‌سازان کشورمان را می‌شنوم و می‌بینم، ظرافت و ارزش هنری در آن نمی‌بینم، قصد جسارت به شخصی را ندارم، اما جز یک شوی صحنه‌ای که دیدنش برای دقایقی انسان را سرگرم می‌کند، نیست. اما قضاوت هنری آن آثار بر عهده زمان و در گذر زمان است

آیا این الهام‌ها متأثر از چیزی نیست؟

یک آهنگ‌ساز علاوه بر استعداد و نبوغ و قریحه هنری باید دانش موسیقایی و تحصیلات آکادمیک هم داشته باشد، چون به‌هرحال کسی که ملودی را با خود زمزمه یا نغمه‌ای را پردازش می‌کند، آهنگ‌ساز نیست، بلکه صرفا یک نغمه‌پرداز است. نغمه‌پردازی و آهنگ‌سازی دو مقوله کاملا جداست. بنابراین نخست الهام‌ها و احساس آدمی است که سرچشمه آفرینش هنری قرار می‌گیرد و در مرتبه بعد دانش و نبوغ موسیقایی است که الگویی درست برای هارمونی و ارکستراسیون و پردازش فرم آن نغمه است. آهنگ‌ساز حقیقی باید هر دو اینها را با هم داشته باشد، به انضمام تعهد اخلاقی.

وقتی در حال ایده‌پردازی و ساخت یک قطعه موسیقایی هستید، در حقیقت دارید اندیشه‌ها و باورهای خود را با مردم اجتماع به اشتراک می‌گذارید، فکر می‌کنید این ایده‌ها و اندیشه‌های ناب هنری که در قالب قطعات موسیقی حالا یا در بیوند با شعر یا بدون‌حضور کلام ارائه می‌شود، چه میزان در جامعه سنت‌گریز و تجددزده ما مؤثر بوده و انعکاس مثبتی دارد؟

من چندان معتقد به موسیقی با کلام نیستم، به‌همین‌دلیل در بیش از نیم قرن آهنگ‌سازی و نغمه‌پردازی‌ام بیشتر از ۱۰ یا ۱۲ کار با کلام ندارم! چرا که تجربه نشان داده متأسفانه عموم مردم و حتی خواص جامعه در هنگام معرفی یک اثر به یکدیگر برای مثال، می‌گویند: «آهنگ فلان خواننده!» نمی‌گویند [آهنگ‌سازی] آن آهنگ را روی شعرِ [شاعری] ساخته و این خواننده آن را اجرا کرده است. خب، این بی‌توجهی به آهنگ‌ساز و نوازنده ناراحت‌کننده و قدری اهانت‌آمیز است. حق و حقوق بسیاری از سازندگان و ترانه‌سرایان در این رهگذر خیلی ضایع شده است. چه بسیار آهنگ‌سازانی با عشق و خون دلی آهنگ‌هایی را ساختند و خوانندگانی آن را خواندند، ولی مردم- البته فقط عوام را نمی‌گویم، حتی افرادی هم که تا حدودی اهل اندیشه هستند و مثلا قدری نسبت به دیگران متفاوت- می‌گویند آهنگ خانم فلانی یا آقای بهمانی! متأسفانه همه زحمات و هنر آهنگ‌ساز و شاعر پشت نام خواننده از دیده‌ها پنهان می‌ماند و کل یک اثر به نام خواننده تمام می‌شود! این اجحاف بزرگی به هنرمندان آهنگ‌ساز و شاعرِ ماست که بار اصلی موسیقی و ادب این سرزمین را به دوش کشیده‌اند.

و دراین‌میان [رادیو فرهنگ] که رسالتش مثلا فرهنگ‌سازی و اعتلای فرهنگی و هنری جامعه و ملت ماست و قصد نهادینه‌کردن آن را در جامعه ما دارد، مسبب اصلی این اجحاف در حق آهنگ‌سازان و شاعران این کشور است. من خودم بارها از زبان گویندگان این شبکه رادیویی شنیده‌ام؛ خب، شنوندگان عزیز آهنگی که پخش شد، آهنگی بود از فلان خواننده! حتی نمی‌گوید با صدای او! طوری بیان می‌کنند انگار شعر و آهنگ و همه آن قطعه ساخته و پرداخته آن خواننده است! بعد اسم شبکه خود را هم گذاشتند؛ [رادیو فرهنگ]!!

به هر تقدیر، وقتی این نابسامانی‌ها و بی‌توجهی‌ها را می‌بینم، به این نتیجه می‌رسم اگر دارم کاری را با عشق و شور می‌سازم، بهتر است «بی‌کلام» باشد، تا شاید روزی در میان آثار هنری موسیقایی این سرزمین جایگاه ویژه خودش را داشته باشد. البته در فهرست آثارم قطعات با کلام زیادی هست، مانند قطعه «سارا»، «گل آفتاب» و «نقش تازه» با شعر [حبیب اصفهانی] در دستگاه چهارگاه با صدای آقای [بهرام گودرزی]، اما ترجیح می‌دهم بنا بر دلایلی که گفتم، به ارائه موسیقی بی‌کلام بپردازم.

چرا با گذشت نزدیک به یک قرن، ما هنوز یک ارکستر منسجم و دائمی سازهای ملی نداریم که در سطح بین‌المللی معرف موسیقی ملی کشورمان باشد!؟ و فقط در دوره‌های کوتاهی به‌صورت مقطعی آن هم با همت و کوشش و احساس مسئولیت اشخاص دلسوزی همچون استادان حسین دهلوی و فرامرز پایور ارکسترهایی تأسیس می‌شد، اما بعد از مدتی متأسفانه به دلایل گوناگون، از جمله غرض‌ورزی‌ها و خودخواهی‌های عده‌ای، آن ارکسترها منحل و تعطیل می‌شوند و همه زحمات آن بزرگان از بین می‌رود و به فراموشی سپرده می‌شود!؟

یکی از مهم‌ترین دلایل این است که ما هنوز در این مملکت تکلیف‌مان با موسیقی معلوم نیست! مهرماه امسال، در جشن سالانه خانه موسیقی تندیسی به بنده دادند و در سال ۱۳۸۰ هم، از طرف شورای عالی ارزشیابی هنرمندان کشور به من مدرک درجه یک هنری معادل دکترای موسیقی اهدا شد. ولی من اینها را باور نمی‌کنم، در بحران است که همیشه شخصیت افراد نمودار می‌شود، در آرامش همه ظاهرا خوب هستند، اما اگر توفان و زلزله‌ای بیاید، آن وقت است که شما می‌توانی آدم‌ها را بشناسی. خب، من اینها را باور کنم، یا این تندیس طلایی و آن مدرک درجه یک هنری و تشویق‌نامه‌های صوری را!؟ من آن شرایط بحران را که نهاد حقیقی آدم‌ها عیان می‌شود باور می‌کنم نه این لوح‌ها و تشویق‌نامه‌ها که در شرایط آرامش به ما اهدا می‌شود. بعد در این شرایط شما می‌پرسی چرا ما یک ارکستر سازهای ملی منسجم نداریم!؟ همین که آموزشگاه‌های موسیقی ما دایر هستند و دست‌وپاشکسته فعالیت می‌کنند، جای شکر دارد!

پس با توجه به این درددل‌های پرغصه و گلایه شما، آینده موسیقی ملی ایران را روشن ارزیابی نمی‌کنید؟

از آنجا که من اصولا انسان امیدواری هستم و همیشه امیدوارانه صحبت می‌کنم، از جهاتی به آینده ایران و موسیقی اصیل ایرانی خیلی امیدوارم. یکی از دلایل آن استعداد بالای نسل فعلی هنرجویان و دانشجویان موسیقی ماست. من از سال ۱۳۴۰ خورشیدی، یعنی از ۱۸سالگی تا به امروز چیزی حدود ۵۰ سال است که موسیقی تدریس می‌کنم، آن زمان ما کلی تلاش می‌کردیم، اما از صد نفر فقط دو، سه نفر استعداد و قوه درک بالای موسیقایی داشتند اما امروز از هر صد هنرجو حدود ۳۰ الی ۴۰ نفرشان واقعا بااستعداد و مستعد و خلاق هستند و ضریب هوشی بالایی دارند.

مضراب

خون‌بهای هنر

هنرمندان و بزرگان موسیقی ملی ایران، بی‌نیاز از هر ستایش و صفت و موصوف، در هر گوشه‌وکنار یا از این طریق به کسب آبرو و نانی برای خود مشغول هستند یا به دنبال کسب جایگاه و احترامی! استاد میلاد کیایی، موسیقی‌دان و آهنگ‌ساز برجسته و نوازنده پیش‌کسوت سنتور کشور، نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ این یادداشت، ستایش‌نامه‌ای برای او نیست، بلکه چکیده‌ای است مختصر از شخصیت انسانی و مقام هنری و فضایل اخلاقی وی.

هنرمندان و استادان حقیقی موسیقی آن زمان خشنود می‌شوند که به‌جای یادداشت‌های سودجویانه تبلیغاتی و تشویق‌نامه‌ها و لوح‌های سپاس پوشالی که امروزه اسباب بازی دستان هر تازه‌به‌دوران‌رسیده نوکیسه‌ای در هر بزرگداشت و نکوداشتی شده و مقام استاد و شأن هنرمند را تا سطح نازل و مبتذل کلیشه پایین کشیده و به هر فرومایه پرمدعایی کلمه مقدس استاد را می‌چسبانند، اندکی حرمت وجودشان ارج نهاده و ارزش خون‌بهای آفرینش‌های هنری و چگونه زیستن و منش انسانی‌شان شناخته و فهمیده شود.

میلاد کیایی آهنگ‌سازی است که تفکر ایرانی، نبوغ و خلاقیت موسیقایی، اصالت فرهنگی و ابداعات هنری مهم‌ترین شاخصه‌های هنری آثار اوست. موسیقی وی رازی است آشکارا تهی از رنگ‌وبوی کهنگی و تقلید و سرشار از نوجویی و حرف‌های ناگفته ما ایرانیان رنج‌کشیده و زخم‌خورده! او معرفت موسیقی ایرانی را به تمامی درک کرده و بنابراین موسیقی او سرشار از هوشیاری و بیداری روشنی است.

[تفکر در موسیقی ایرانی رمز بقای آن است] که متأسفانه برخی موسیقی‌دانان و جوانان نوجو و حتی بزرگان ما به این مهم توجهی ندارند و بی‌هدف به ارائه و ساخت ملودی‌ها و قطعات تکراری پرداخته و مسبب خواب‌زدگی و یک‌نواختی در موسیقی اصیل کشور شده‌اند. اگر تفکر و پژوهش در موسیقی اصیل ما نباشد، همه خلاقیت، نبوغ و دانش و داشته‌های هنری ما از بین می‌رود.

میلاد کیایی با ابداعات و بینش هنری و تکنیک‌های منحصربه‌فرد نوازندگی در آثار موسیقایی خویش نشان داد موسیقی‌دانی متفکر و هنرمندی متعهد است که به رموز و ظرافت‌ها و معرفت موسیقی ایرانی آگاه است.

برای جهانی‌شدن موسیقی ایرانی باید براساس شاخص‌های ملی، جریان‌سازی فکری و هنری کرد تا جوانان و نوجویان موسیقی را در این جریانات هدایت و بارور کرد تا به دریای مقصود برسند؛ جریان‌هایی که ریشه در اصالت و یگانگی تاریخ و فرهنگ کهن ما و نیز میراث قدمای ما همچون عبدالله‌خان دوامی، معروفی‌ها، شهنازی‌ها، کلنل علینقی وزیری، روح‌الله‌خان خالقی، ابوالحسن‌خان صبا، حسین دهلوی و فرامرز پایور دارد؛ کار سترگی که استاد میلاد کیایی در ۵۰ سال آموزگاری و تدریس و فعالیت مستمر هنری خویش به آن پرداخت.

از تلاش‌های هنری و دستاوردهای موسیقایی استاد میلاد کیایی که هر کدامش نشانگر احساس مسئولیت و تعهد وی به فرهنگ و هنر سرزمینش است؛ ۱- داشتن تفکر در آفرینش هنری ۲- تحقیق و پژوهش در مقامات محلی و دستگاه‌های موسیقی ایرانی ۳- ابداع کوک‌های متعدد برای سنتور که از مهم‌ترین خدمات استاد میلاد کیایی در جهت رشد، پیشرفت و اعتلای ساز سنتور و موسیقی دستگاهی کشور در سطح داخلی و بین‌المللی است.

قفسه آهنگ

چند خط برای آلبوم «عقب‌گرد به جلو» از گروه «بیواره»

شاید وقتی دیگر

سیامک قلی‌زاده

۱. همیشه نوشتن از آلبوم یا گروهی که خیلی دوست داریم یا به‌شدت بیزاریم، راحت‌تر است. حتی اگر این نوشته «ریویو» آلبوم باشد که در ذاتش فارغ از مثبت یا منفی‌نوشتن است، باز هم نوع برخورد و زاویه دید راحت‌تر پیدا می‌شود. موضوع اصلی و شاید بحران موسیقی این‌روزها همین باشد: در میان حجم نسبتا زیاد آلبوم‌های تولیدشده، سخت است واقعا یکی را دوست داشت یا حتی با تمام وجود بیزار بود.

شاید هر کدام نکات مثبتی دارند که جذب می‌کنند و نکات منفی که با همه قدرت دفع می‌کنند، اما نوشتن از همه این آلبوم‌ها چه مثبت، چه منفی و البته در هر دو حالت بی‌طرف، حالِ موسیقی را بهتر می‌کند.

۲. شاید ۱۰ سال پیش اینکه گروهی آلبوم داشته باشد یک نقطه مثبت در کارنامه‌اش بود و از بسیاری جهات به حضور و دوامش کمک می‌کرد. تعداد آلبوم‌هایی که منتشر می‌شد هم بسیار کمتر بود و اگر کسی پیگیر بود، به‌راحتی می‌توانست همه آلبوم‌هایی که حداقل در یک دسته کلی قرار دارند را دنبال کند. حالا شرایط بسیار راحت‌تر شده و بیشتر گروه‌های جوان خودشان دنبال مجوز و کارهای اجرائی می‌روند. روند کار هم با سرعت جلو می‌رود و در نهایت هم هزینه اولیه انتشار را از جیبشان می‌گذارند و یک آلبوم به ویترین کم‌رونق فروشگاه‌ها اضافه می‌کنند. اینکه تعداد آلبوم‌های منتشرشده زیاد باشد، اتفاقا بسیار هم مثبت است اما نه شرایط درستی برای معرفی آنها اتخاذ می‌شود و نه بازاری درست دارند. این اتفاق تا جایی پیش رفته که شاید فروش واقعی یک آلبوم به صد نسخه هم نرسد. در نهایت اوضاع برای انتشار، خراب و این‌روزها آلبوم‌ها بیواره (تنها و بی‌کس) رها می‌شوند.

۳. «بیواره» نام گروهی است که به‌تازگی اعلام موجودیت کرده و آلبومی را با عنوان عقب‌گرد رو به جلو منتشر کردند. آلبومشان هفت قطعه دارد که چهار قطعه با کلام و باقی موسیقی هستند. پس از نام، اولین نکته‌ای که در برخورد با بیواره جلب توجه می‌کند، اطلاعات دفترچه آلبوم است. فقط نام سه نفر به عنوان اعضای گروه نوشته شده و هیچ توضیحی درباره اینکه کدام‌یک چه سازی می‌نوازند یا خواننده کیست و حتی اشعار اورژینال گروه را کدام عضو سروده، نداده‌اند. این موضوع شاید دلیلی شخصی دارد یا به‌نوعی پافشاری بر مفهوم گروه است که درهرصورت اتفاق جدیدی است و البته سردرگم‌کننده. اینکه همه اعضای یک گروه جایگاه برابری داشته باشند اصلا عجیب نیست اما دریغ‌کردن اطلاعاتِ پایه از مخاطب کنجکاو عجیب است.

۴. لحن محاوره‌ای اشعار یا شاید بهتر است بگوییم کلمات، تنها نکته‌ای است که از ابتدا تا انتهای آلبوم حفظ می‌شود. سه قطعه با نام‌های تصویر دو، تصویر پنج و تصویر هفت که بین قطعات با کلام قرار دارند، رویکردی در راستایی مشخص دارند و نزدیک به فضای الکترونیک است.

در بقیه قطعات نشانه‌هایی از راک، آلترنیتیو و پاپ دیده می‌شود که البته هیچ‌کدام در مفهوم شناخته‌شده خود قابل ذکر نیستند. هیچ نشانه واحدی در این آلبوم وجود ندارد که برای مخاطب چراغ راهی باشد. اشعار از منظر معنا در حال تغییر هستند و اصولا در انتقال مفهوم ناتوان می‌شوند. نگاهی اجتماعی در دو قطعه سروده‌شده به‌وسیله گروه وجود دارد اما با اشعار لنگستون هیوز و رسول یونان هیچ قرابت یا خط سیری ندارد. البته اگر هم دارد، نیاز به اکتشافات عمیقی دارد. همچنین هیچ فرمی را در موسیقی خود حفظ نمی‌کنند. گاهی به نظر می‌رسد گروه سعی دارد از هر آنچه آموخته در یک آلبوم استفاده کند و برایش مهم نیست این موسیقی با اشعار چه تناسبی دارد یا حتی با قطعه بعدی چه رابطه‌ای برقرار می‌کند.

از نظر نوازندگی و تکنیک خواننده همه‌چیز در یک سطح است و با هیچ‌کدام از نقاط قدرت گروه محسوب نمی‌شود و همچنین اینکه این هم‌سطح‌بودن تا چه حد به برایند اثر کمک کرده، جای سؤال دارد.

۵. به نظر می‌رسد اگر یک تهیه‌کننده در معنای واقعی کلمه با این گروه همراه بود، هیچ‌وقت این آلبوم منتشر نمی‌شد و به‌قطع با تغییراتی بنیادین اما کوچک، آلبومی به‌مراتب موفق‌تر از این گروه شنیده می‌شد.

موضوع این است هر چند نفری که با هم ساز می‌زنند الزامی در آلبوم‌دادن ندارند و البته الزامی در منتشرنکردن آلبوم هم ندارند اما اگر جهت‌دهی مناسبی نداشته باشند، قطعا نتیجه سردرگم خواهد شد.
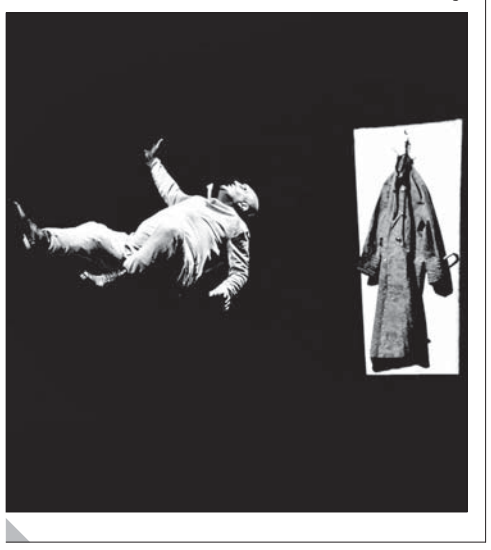
حالا اگر موسیقی در این مملکت بیواره نبود، تهیه‌کننده‌ای هم وجود داشت که همه این موضوعات را بررسی کند و به اثری موفق برسد.